

جغرافیای کشاورزی ایران

تألیف دکتر تقی بهرامی استاد دانشگاه طهران

از انتشارات دانشگاه، قطع وزیری، ر + ۶۷۸ ص، ۱۳۳۳ ش

کتاب جغرافیای کشاورزی ایران بانامی که بر روی آن گذارده شده می بایست کتابی نمونه و بسیار سودمند و پراز نکته های دقیق در باره چگونگی کشاورزی ایران و روش های گوناگون آن در این سرزمین می بود.

سرزمین مابادامنه وسیع و آب و هوای مختلف که دارد می تواند موضوع بدیع و مناسبی برای چنین کتابی باشد. اگر مؤلفی صاحب حال و حوصله تحقیق و جستجو باشد باید سالیان دراز بکوشد و هر نقطه از این سرزمین را بیای پیاده بچرخد و خاک هر گوشه ای را بیازماید تا بخوبی دریابد که آن خاک و هوا برای چه گیاهی و چگونه کشتی مستعد و سودمند تواند بود. اگر تحقیقی چنین بشود و همه نکات و مسائل وارد بحث گرد آید کتابی از دست آن مؤلف پرداخته خواهد شد که ارزش علمی بسیار خواهد داشت. مسلماً، خواننده از چنین کتابی بهره بسیار می برد و می تواند آنچه را درین زمینه طالب است بیاید.

میتواند آگاه شود که شیوه رفتار ارباب با برزگر در لارستان فارس چگونه است و تفاوت میان کشاورزی آنجا با خراسان کدامست. میتواند بخوبی بداند که در سیستان روش شخم زدن و آبیاری چیست و چگونه با چوب گز بر هیرمند پر خروش بند می بندند و آب آن را بکشتزارهای بار آور آن سرزمین می برند. میتواند بفهمد که چرا درمازندران زنان برای کار کشاورزی باسردان میکوشند و درنشاکاری برنج و چای دروی با آنان همکاری کند. میتواند دریابد که سرزمین های کویری خشک برای چه نوع زراعت و مناطق مرطوب گرم برای کدام محصول بکار می آید. میتواند مطلع شود که طرق مختلف درو کردن و خرمن کوبیدن در نواحی مختلف این خاک پر دامنه کدامهاست.



اما، کتاب دکتر بهرامی با تمام طول و تفصیل و حجمی که دارد کمتر حاوی اینگونه فواید و اطلاعات است. بگمان من شاید هر فرنگی ایران دیده (تا چه رسد به ایران شناس، مانند خانم لمبتون انگلیسی که کتابی درباره «ارباب و رعیت» بنجومطلوب و دقیق نوشته است) یا ایرانی از وطن دور مانده (مانند جمال زاده که سی سال پیش کتاب گنج شایگان را درباره اوضاع اقتصادی ایران نوشت و هنوز با همه کهنگی بهترین و تنها مأخذ فارسی در این خصوص می باشد) که بنوشتن کتاب جغرافیای کشاورزی ایران می پرداخت بهتر و شایسته تر از عهدۀ این کار برمی آمد.

این امکان هست که بعضی از خوانندگان این یادداشت و بخصوص آقای دکتر بهرامی سؤال کنند که از نوشتن روشهای مختلف شخم کردن و بیل زدن چه سودی بدست می آید؟ و من ناچار باید بنویسم که تدکار این گونه نکته های کوچک خواننده یا جوینده را بر مطالب دقیقی از این نوع آگاه می کند که هر منطقه در چه وضع زراعتی است و تا چه اندازه بادنبای نو و اصول کشاورزی تازه

آشنایی گرفته است و برای آبادساختن هر ناحیه بجه وسایلی حاجت مییابد و بالاخره از نیروی انسانی بجه نحو استفاده می‌شود و چه میزان از خاک و زمین هر سرزمین زیر کشت و ورز است .

بهمین علل و بدلائل دیگرست که بگمان من درچنین کتابی باید حتماً یاد آورشد که برزگران سیستانی باییل‌های کچ، که دسته آنها باندازه یک متر است، زمین‌رامی شکافند . دربرد چهارپانچ و گاهی شش تن کشاورز در کنارهم می‌ایستند و باییل‌های بلند نیمتری، که باصطلاح آنجا « دو بیله » نام دارد، و با آوازی طنین انداز و هماهنگک زمین را می‌کنند . کشاورزان گرگانی بایک اسب زمین را برمی‌گردانند . در یاره ای از گوشه‌های کشور آنچنان مردم تهی دست هستند که خود را بجای گاو و اسب بدم گاو آهن می‌بندند ! اگر چنین نکته‌هایی که هر یک یادآور نوعی کشاورزی است در کتاب جغرافیای کشاورزی ایران یادآوری شود خواننده بخوبی میتواند علت پیشرفت و تندکاری زارعین یزدی را دریابد و سبب کندکاری و درماندگی برزیکران گرگان را بشناسد .

هر یک از مسائل مربوط به کشاورزی همین حال را دارد ، مانند کود دادن زمین یا آبیاری کردن و کاریز کئی و میزان و مقیاسهای مختلفی که برای آب خریدن و آب بردن و آب فروختن هست . هر یک از این مسائل خود بنتهایی مباحث شیرین جالبی است . اتفاقاً دو کتاب مفید درخصوص آب و آبیاری و قنات کئی در ایران نوشته شده است ؛ یکی بفرانسوی تألیف ابدالیان راجع به آبهای ایران و دیگری کتابی است تألیف مردی انگلیسی بنام آنتونی اسمیت راجع به روش قنات کئی در یزد و کرمان .



باری ، نویسنده کتاب جغرافیای کشاورزی ایران بسیاری از مطالب را متذکر نشده یاسرسی گذشته است . اکنون ببینیم که در این کتاب فطور چه مسائلی طرح شده و معایب آن کدامهاست . کتاب در سی بخش است ؛ در یازده بخش نخست آن از پستی و بلندی ، آب و هوا ، منطقه‌های کشاورزی ، [مقدار] سطح مزروعی ، آب ، محصولات زراعتی و دامی ، گله‌داری ، مراتع ایران ، جنگلهای ایران ، ماهیهای ایران ، محصولات خودرو (۱) گفتگو می‌شود . بخشهای بعدی به وضع کشاورزی مناطق مختلف کشور طبق «تقسیمات قانونی» اختصاص دارد و موضوع بخش آخر آمار مراتع ایران است .

نقل این عنوان کلی نباید این تصور را بیش آورد که مؤلف همه مطالب مطلوب و مورد نظر را ذیل عنوان مربوط بخود نوشته است .

اگر متذکر شدم که کسی بارد بنوشتن چنین کتابی بیردازد که بچشم خویش ایران را دیده باشد ، همچنین باید یادآور شوم که کسی میتواند بمعایب و اشتباهات بسیار این کتاب پی‌برد که بوضع مناطق مختلف ایران کاملاً آشنا باشد . من سراسر ایران را ندیده ام و از این سرزمین پردامنه مناطق گرگان و مازندران و فارس و کرمان و سیستان و بلوچستان و نواحی مرکزی را گشته ام و ناچار تنها بنقد مطالب و مباحثی باید بیردازم که بموضوع آنها آشنایی دارم .

نخستین نکته قابل انتقاد که خواننده باتصفح این کتاب بآن برمیخورد اختلاف و بی‌تناسبی در چگونگی مطالب چه از حیث شیوه نویسنده کی و چه از جهت تفصیل بسیار در بعضی موارد و اختصار بسیار در موارد دیگرست . علت هم آنست که مأخذ اصلی نویسنده بی‌هیچ شك متن گزارش‌هایی بوده است که در بایگانی دستگاه کشاورزی ایران سالها پیش و بایب دقتی و بی‌علاقگی بنانند هر گزارش ادازی

فراهم آمده بوده است. از برای مثال باید گفت که در بخش مربوط به مازندران راجع به برنج کاری که زاهم آموز کشاورزی آن ناحیه است فقط ده سطر مطلب ناقص مجمل نوشته شده است و بهیچ وجه از مناطقی که این زراعت در آنجا مرسوم است و انواع برنجی که از مازندران بدست می آید و طوقی که برای کشت آنجا می شود و سایر نکات لازم یاد نمی شود. همینطور راجع به صنعت ابریشم و کشت چای آنچنان که باید ذکر شده است. اگر بخواهیم موارد متعدد را با نقل نقایص هر یک متذکر شوم دامنه این یادداشت بسیار دراز می شود.

نکته دوم عدم تناسب مطالب کتاب از جهت موضوع است. زیرا، بحث از مطالب تاریخی و ود کر قلاع و استحکامات نظامی قدیم با سرگذشت شاعران و وضع ادبی بیگمان کمترین ارتباطی با چنین کتابی ندارد. اگر بخواهیم موارد متعدد این بی تناسبی را بشماریم زیاد است. فقط باین چند مورد اشاره می شود: مسلمان شدن مردم جندق (ص ۱۱۲)، ابنیه تاریخی تبریز (ص ۱۷۸)، قصه سروکاشمر و نقل اشعار شعرا راجع بسرو مزبور (ص ۳۲۷-۳۲۸)، تاریخ سیستان (ص ۳۴۹ تا ۳۵۲)، ادبیات سیستان که شامل شرح حال ابوحاتم سجستانی و محمد بن و صیف سکری و ابوالفرج سگری و قاضی احمد لاغر و فرخی و نقل اشعار و آثار آنهاست و هفت صفحه از کتاب را شامل است (ص ۳۵۲ تا ۳۵۸).

نکته سوم کهنگی بیش از اندازه مطالب است. در کشاورزی بیشتر روز بروز بیشتر می شود و هر سال نسبت بسال گذشته میزان محصول و سطح زراعتی و عده کشاورزان در تغییر است. زچار باید نتیجه مطالعات تازه تر بخواننده داده شود؛ و اگر برای مستند ساختن مطالب به نقل آمار مبادرت می شود قطعاً باید آماری را نقل کرد که جدیداً بدست آمده باشد، و گرنه نقل آمار محصول کثیرا در سال ۱۳۱۴ (یعنی بیست سال قبل) (ص ۶۸-۷۰) نه تنها کمکی به دانش خواننده خواهد کرد بلکه او را گمراه نیز میکند. در نقل آمار نکته دیگری نیز قطعاً و حتماً باید رعایت شود و آن تاریخ آماری است. در غیر این صورت فایده منظور نظر از آن گرفته نخواهد شد. در این کتاب بسیاری از آمارها بدون تاریخ آورده شده است.

نکته چهارم ذکر نکردن مآخذ کتاب است. مؤلف کتاب علمی و طبقه دار است که مآخذ کار خود را بیان کند و بخصوص در قسمت هایی که بطور استطرادی مینویسد و در تخصص شخص او نیست. حتماً لازمست که اینگونه مطالب را باستناد مآخذ ذکر شده برای خواننده معتبر ساخت. مثلاً اگر فرض کنیم که شرح حال ابوحاتم سجستانی و ذکر آثار او در این کتاب لازم بود مؤلف محترم می بایست مآخذ خود را درین باره یاد آور میشد باین سبب که در رشته تاریخ ادبی صاحب صلاحیت نیست.

نکته پنجمی که بدهن میرسد خلط مباحث جغرافیای اقتصادی و جغرافیای کشاورزی است که دورشته مختلف و مجزا می باشد. چنین می نماید که مؤلف محترم برای قطور ساختن کتاب خود بسیاری از مطالبی را که در جغرافیای اقتصادی مورد بحث است در این کتاب نقل کرده است مانند « معادن آذربایجان » یا « ماههای ایران » و « جنگل های ایران ».



از کلیات که بگذریم، برای توجه مؤلف محترم ذکر بعضی نکته های جزئی را بطور نمونه میدانم و اینک بذکر پاره ای از آنها می پردازم:

ص ۵۰ - ۵۳ : مؤلف در بخش مربوط به ماهیهای ایران صورتی از نام ماهیهای که در دریای جنوب زیست میکنند ذکر می کند . اما از ماهیهای دریای خزر که طلویتر و خوراکی تر و پر خریدار تر است آنچنان که باید یاد نشده است . علت امر آنست که درباره ماهی های جنوب عدمای از دانشمندان دانمارکی چهار جلد کتاب نوشته اند و کار مؤلف ما را آسان کرده اند . اگر چه مؤلف مأخذ اطلاعات خود را صراحة نمی نویسد ولی همه مطالب مربوط به ماهی های جنوب را از آن کتابها نقل کرده است . اما مؤلف با اینکه کتابهایی راجع به دریای خزر در دست می باشد مانند دوره یادداشت های دمرگان و دو کتاب مازندران و گیلان رابینو و دریای خزر تألیف بریمانی و فرهنگ گبلکی تألیف منوچهر ستوده و روش ماهی گیری دریای خزر بزبان روسی چون اطلاعات کامل نداشته است از نام همه ماهیهای آنجا یاد نمی کند .

ص ۵۵ : عنوان « محصولات خودرو » غلط است و بایست « محصولات گیاهان خودرو » نوشت .

ص ۱۰۵ : در بخش مربوط به کویر های ایران مؤلف مطالبی ذکر می کند که نه سندی آنها روشن است و نه دلیلی از خود می آورد ، مانند این قسمت : « کویر مرکزی ایران که [در] قلب این کشور است بر از نمک و دریاچه های شور (دو سه دریاچه بیشتر ندارد) است و این میرساند که صدها هزار سال پیش کشور ایران دریا بوده است . لیکن البته این مسئله نمی رساند که کویر همیشه کویر بوده ، بلکه آبادی های گذشته که در زمانهای پیشین تاریخ و زمان هخامنشی و ساسانیان بوده (کدام آبادیها ؟) و آبادی های فعلی همه دلیل است که سابقاً یعنی از چند هزار سال پیش همه کویرها آباد بوده (چه حرفها !) و شهر های مهم در آن بوده است (هیچ يك از کتابها و اسناد دیگر نام یکی از آن شهرها را هم یاد نمی کند) که بعداً بر اثر انقلابات (کدام انقلابات ؟) و تهاجم ملل بیگانه و فرار اهالی ویران شده و بحالت کویر افتاده است . » (۱)

ص ۱۲۰ : نقل این قسمت دیگر که تأیید مطالب فوق می باشد ضروری است : « کویر های ایران صدها هزار سال قبل از تاریخ دریا بوده و همین جهت هنوز خاک آن نمک دارد ، لیکن از موقعی که تاریخ این کشور شروع شده (باین حساب از سه هزار سال پیش) آبادی این کویر ها نیز آغاز یافته ، چنانکه با کمال اطمینان (البته مؤلف متخصص ما این اطمینان را میدهد) میتوان گفت که در عهد هخامنشیان (قبلاً مرقوم فرموده بودند که در دوره ساسانی نیز آباد بوده است . فعلاً چند قرن عقب نشسته اند) تمام کویر آباد بوده و فقط استیلای قبایل خارجی وحشی که دشمن آبادی بوده اند (کدام قبایل ؟) موجب خرابی این قسمت مهم کشور شده . »

در همین صفحه می نویسد : « حال باید برای اصلاح وضعیت و فلاحتی اقتصادی کشور دوباره بکوچک کردن کویر پرداخته رفته رفته همه آنرا (که ۳۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع است) آباد ساخت و بصورت روز اول درآورد . » (البته فقط بهمت آقای مؤلف که متخصص در امور کشاورزی است) .

ص ۱۲۱ : « ساختمان زمین شناسی این نقاط » (یعنی چه ؟) .

ص ۱۵۴ : مرکز نرماشیر شهر رحمت آباد است « اولاً مرکز نرماشیر « عزیز آباد » است ، و ثانیاً « شهر » نیست و ده کوچکی است .

ص ۲۲۲ : در خصوص هوای گرم و کشنده تابستان گیلان می نویسد : « ... و تابستانش نسبتاً

(کذا) دراز است ولی زیاد گرم نیست . » (۱)

ص ۲۳۴ : «رودتجن که پس از عبور ازدهات هسیکو («هیکو» درست است) ، اوسر ، چاشم و دو دانگه ...» : رودتجن ارتباطی با چاشم که در جانب جنوبی کوههای سرچشمه تجن است ندارد .

ص ۲۳۵ : «رود چالوس پس از طی ۸۰ کیلومتر راه ویوستن به کندوان بیجر خزر میریزد» ، اگر مقصود مؤلف از کندوان کوه است باید گفت که رود چالوس به کندوان نمی پیوندد بلکه شعبه بسیار کوچکی از رود چالوس از آنجا سرچشمه میگیرد . اما اگر مقصود از کندوان رود است چنین رودی در سرزمین مازندران نیست !

ص ۲۷۲ : «رود طالار کبیر» ، چرا کبیر ! و اتفاقاً این رودخانه از هراز و تجن و چالوس کوچکتر است .

ص ۲۷۲ : خواننده نا آشنا که نام بابلسرا در این صفحه می بیند تصور خواهد کرد که مشهدسر مذکور درس ۲۳۰ شهری دیگرست . حتماً لازم بود که مؤلف محترم متذکر این نکته میشد که نام قدیم آنجا مشهدسر و نام کنونی بابلسراست .

دونکته دیگر را نیز در پایان این مقاله یاد آوری کنم : یکی آنکه مؤلف راجع به جغرافیای کشاورزی بعضی از نواحی بکلی ساکت است ، مانند منطقه لارستان که از مناطق کشاورزی فارس است . دیگر آنکه بعضی از مسائل را برای بعضی از نواحی مورد توجه قرار داده و برای بعضی نواحی دیگر از یاد برده است ، مانند اینکه شرح نسبت مشروحی راجع به قالی بافی (که ارتباطی با کشاورزی ندارد) در قسمت مربوط به اصفهان می نویسد ، در حالی که همین بحث را راجع به خراسان یا آذربایجان یا کرمان نکرده است .



اکنون باین نکته توجه کنیم که کتاب جغرافیای کشاورزی ایران از سلسله انتشارات سودمند دانشگاه تهران و اثر استاد محترم یکی از دانشکده های ماست که شورای دانشکده کشاورزی آنرا برای چاپ مفید دانسته است و نشر آنرا مورد تصویب قرار داده است . چون انتشار چنین کتابهایی که یراز نقص و عیب و اغلاط و سهوهای فاحش است باعتبار علمی دانشگاه تهران لطمه میزند بر اولیای آگاه و گرامی دانشگاه است که در نشر آناری که از این پس انتشار پیدا می کند پیش از پیش دقت روا دارند و هر یک از کتابها را پیش از چاپ مورد رسیدگی و سنجش قرار دهند .

هر استاد دانشگاه هم باید بداند که شأن او در تألیف کتاب درست دقیق صحیح است و کتاب بطور مغالطه پر عیب از مقام او میکاهد .

ایرج افشار